

فهرست

۷	محمدرضا درویشی	مقدمه
۱۱	احمد مدحت	اساتید الحان [تقریظ]
۱۵	رئوف یکتا	افاده‌ی مخصوصه
۱۷	نوری شیدا	خواجه عبدالقادر مراغی
۲۰		استطرداد
۲۲	رئوف یکتا	جوابیه‌ی رئوف یکتا
۲۶	نوری شیدا	جوابیه‌ی نوری شیدا
۳۲	احمد مدحت	خدمت به موسیقی
۳۴	نجیب عاصم	مطالعه‌ای درباره‌ی شرح حال موسیقی دانان
۳۷	نوری شیدا	جوابیه‌ی نوری شیدا
۴۱	رئوف یکتا	نقدهای موسیقایی
۴۸	عبدالحلیم حقی	عبدالقادر مراغی
۴۹	رئوف یکتا	خواجه عبدالقادر مراغی
۶۳	رئوف یکتا	آثار خواجه عبدالقادر
۶۷		تصاویر نسخه‌ی اصل

مقدمه

کتاب حاضر دومین جزء از سری بیوگرافی‌های موسیقی دانان است که رشوف یکتا (۱۸۷۱-۱۹۳۵) آنها را به سال ۱۳۱۸ق تحت عنوان اساتید الحان در استانبول به چاپ رسانید. جزء اول به زکایی دده، جزء دوم به عبدالقادر مراغی و جزء سوم به دده افندی اختصاص دارد. اگرچه جزء‌های اول و سوم این کتاب نیز اهمیت دارند اما فعلاً ترجمه‌ی جزء دوم آن به چاپ می‌رسد. اصل کتاب به خط ترکی عثمانی است و برگردان آن، در سال ۲۰۰۰ میلادی، به خط ترکی استانبولی توسط دکتر مصطفی ارکان صورت گرفته و توسط انتشارات پان در استانبول منتشر شده است.^۱

جدای از اهمیت خود عبدالقادر مراغی و اینکه هر مطلبی درباره‌ی او نوشته شود به خودی خود مهم است، کتاب حاضر از چند منظر اهمیت دارد:

۱. این اثر اولین نوشته‌ی مدون و اختصاصی درباره‌ی زندگی و آثار عبدالقادر مراغی است و اینکه برخی از استادان، راویان و موسیقی‌شناسان متعلق به آخرین نسل از راویان موسیقی کهن عثمانی به‌هنگام نگارش کتاب هنوز در قید حیات بوده‌اند بر اهمیت و اعتبار آن می‌افزاید.

۲. جو حاکم بر مطبوعات، به‌ویژه پرداختن به موضوعات فرهنگی و هنری، روحیه‌ی نقادی و رعایت اخلاق مناظره و مباحثه میان روشنفکران آن دوره‌ی تاریخی،

1. Rauf Yektâ, *Esâtîz-i Elhân: Hoca Zekâi Dede Efendi, Hoca Abdülkadir-i Merâği, Dede Efendi*, İstanbul: Pan Yayıncılık (2000).

به‌خوبی از این اثر قابل استنباط است. ادبیات متین و فاخر جاری در گفتگوها که البته برخی از آنها در ترجمه قابل انتقال نیست، حفظ ادب در عین زُک‌گویی و به‌طور کلی جدیدیت موضوع و ارج نهادن به دانسته‌های دیگران و در عین حال اعتراف به ندانسته‌های خود از نکات قابل توجه در این نوشته‌هاست.

۳. در جای‌جای اثر، افراد، منابع و کتابخانه‌هایی به خواننده معرفی می‌شوند که هر چند امروزه جز مواردی بر بسیاری پوشیده نیست، اما در زمان نگارش کتاب تازگی داشته و می‌توانسته است برای پژوهش‌های بعدی دیگران بسیار راهگشا باشد. جانب این است که اغلب این منابع به زبان فارسی است.

۴. از جالب‌ترین مباحث کتاب قسمتی است که صحبت از صحت یا سقم انتساب آثار موسیقایی به عبدالقادر مراغی به میان می‌آید. رثوف یکتا که عضو هیئت تصنیف و تثبیت رپرتوار موسیقی عثمانی بوده است خود در این زمینه صاحب‌نظر است و در فهرست خود در آخر کتاب با شک به انتساب برخی تصنیف‌ها به مراغی نگاه می‌کند و برخی از آنها را مردود می‌داند. بعدها نیز افراد دیگری آثار دیگری را به مراغی منسوب کردند یا در ردّ انتساب برخی از تصنیف‌ها به مراغی سخن گفتند.

۵. اگرچه ترجمه‌ی فارسی این کتاب در اصل در ارتباط با بازخوانی تصنیف‌های منسوب به عبدالقادر مراغی و برای استفاده در بخش مکتوب این پروژه انجام شده است، اما با مشورت با سیروس جمالی، موسیقی‌دان و مترجم این کتاب و نوازنده‌ی رباب بم در گروه عبدالقادر مراغی، و پیشنهاد چاپ آن به مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهور، این کتاب مهم به‌صورت مستقل و به موازات انتشار پروژه‌ی صوتی و نوشتاری مراغی انتشار می‌یابد.

۶. من بر این باورم که ترجمه‌ی فارسی این کتاب توسط کسی ممکن بود که می‌بایست دارای خصوصیات و توانایی‌های خاصی باشد. این توانایی‌ها در سیروس جمالی مترجم فارسی این کتاب جمع است. او خود موسیقی‌دان، نوازنده‌ی تار در موسیقی دستگاهی، آهنگساز و نوازنده‌ی رباب بم در گروه عبدالقادر مراغی است و از ابتدای پروژه‌ی بازخوانی این تصانیف در جریان جزئیات آن، هم در بخش ترجمه و تحقیق و هم در بخش اجرایی، بوده است. در حوزه‌ی زبان، به‌عنوان یک تُرک آذری، علاوه بر تسلط او به زبان فارسی به‌عنوان یک شاعر پارسی‌گوی، شناخت او از زبان ترکی عثمانی با خط قدیم و ترکی استانبولی با خط جدید باعث شده است که او فردی منحصر به فرد برای ترجمه‌ی این کتاب و آثاری دیگر از ترکی به فارسی باشد. او جزء

Shiraz-Beethoven.ir

دوم کتاب اساتید الحان که موضوع این کتاب است را با استناد به هر دو نسخه (با خط‌های قدیم و جدید) و مقابله‌ی آنها به فارسی برگردانده است.

۷. نسخه‌ی اساتید الحانی که ما در اختیار داشتیم و متعلق به کتابخانه‌ی دانشگاه تکنیک استانبول است (کنسرواتوار دولتی موسیقی کلاسیک ترک) و آن را با کمک خانم شهوار بشیراغلو معاون کنسرواتوار و رئیس گروه اتنوموزیکولوژی به دست آوردیم و به خط ترکی عثمانی است فاقد صفحات ۷۲ و ۷۳ است. ما هرچه تلاش کردیم که نسخه‌ی کاملی در طول نزدیک به ۲ ماه به دست آوریم موفق نشدیم. اما این دو صفحه از روی برگردان کتاب توسط دکتر مصطفی ارکان به خط جدید ترجمه و لحاظ شده است.

در پایان از دوست گرامیم محمد موسوی مدیر مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهور، که با پذیرش چاپ این کتاب قدمی دیگر در شناخت موسیقی قدیم ایران برداشت، و دوست عزیزم ساسان فاطمی - موسیقی‌شناس - که با دقت و وسواس نظارت بر امور فنی و ویرایشی این کتاب را انجام داد، از طرف خود و مترجم سپاسگزارم.

محمدرضا درویشی

مرداد ۱۳۸۹

هشتمین مقاله از مجموعه‌ی زندگی‌نامه‌های اساتید موسیقی مان. نوشته‌ی ادیب فاضل جناب نوری شیدا، در روزنامه‌ی اقدام به چاپ رسید و سرآغازی شد بر بحث عبدالقادر مراغی که مدتی صفحات مطبوعات را به خود اختصاص داد. این مقاله در زیر می‌آید.

خواجه عبدالقادر مراغی^۱

مولانا خواجه عبدالقادر مراغی که از دیرباز به «خواجه» معروف است، علاوه بر اینکه خود انسان بزرگی بوده، به خاطر تأثیرات عمیقی که بر موسیقی ملی مان گذاشته است نیز برای ما اهمیت دارد.

مبنای موسیقی ما، یعنی آثاری که با عنوان «کار» و «نقش» می‌شناسیم و امروز متروک و مهجور شده‌اند، برای اولین بار توسط او به سرزمین ما وارد شد. در میان اساتیدی که زندگی‌نامه‌شان را نوشته‌ام و خواهم نوشت او عنوان خواجه‌ی اول را داراست و از همین جا ارزش و اعتبار او آشکار می‌شود.

عبدالقادر مراغی که بود؟ از یای نسبت آخر نام او پیداست که او اهل مراغه بوده است، همین. در هیچ یک از منابع ما نوشته‌ای در شرح حال او یافت نمی‌شود و این طبیعی است، زیرا او اهل استانبول نبوده و احتمالاً هرگز هم به اینجا [استانبول] نیامده است. اگر صحت روایتی را که در زیر می‌آید بپذیریم، آثاری که امروز از وی در دست است توسط شاگردش، غلام، به ما رسیده و خود نیز پیش از فتح قسطنطنیه و یا اندکی پس از آن وفات یافته است.

بر اساس شنیده‌هایم از استادانم و روایاتی که آنها نیز به نقل از استادان خود - که اسامی و آثارشان امروزه موجود است - بیان کرده‌اند، مقطعی از زندگی خواجه [۶۸] با دوران حکومت سلطان حسین بایقرا، از سلاطین مشهور خراسان، مقارن بوده است. به دلیل علاقه‌ی فراوان این سلطان به علم و دانش، دانشمندان و هنرمندان بسیاری در خراسان سکونت گزیده بودند و عبدالقادر نیز از آن جمله بود و توانسته بود با صدای خوش و کمالاتی که در هنر موسیقی داشت از خوان عطف سلطان بهره‌مند شود... او مدتی در شهر هرات در سرای حکومتی افتخار ندیمی سلطان را داشته و در همان

۱. در ۱۵ اگست ۱۳۱۴ رومی [۲۷ آگوست ۱۸۹۸ میلادی] در شماره‌ی ۱۴۸۳ روزنامه‌ی اقدام چاپ شده است.

آثار خواجه عبدالقادر

علو، انسجام و لطافتی که در نغمات خواجه عبدالقادر دیده می‌شود در آثار هیچ یک از استادان دیگر یافت نمی‌شود. هر کس که با موسیقی قدیم آشنایی داشته باشد «کار»های استاد را — به شرطی که به شیوه‌ی مخصوص خودش خوانده شود — به راحتی تشخیص می‌دهد. در این آثار نباید به دنبال چالاکي و سرعت — که از ویژگی‌های زمان ماست — بود. افزودن زینت و حالات تزئینی به این آثار به بهانه‌ی ساده‌بودنِ بیش‌ازحدشان — چنانکه برخی از اساتید می‌کنند — درست مانند این است که بر روی ظروف قدیمی و آثار باستانی در موزه‌ها، به منظور تزئین، نقوشی ترسیم کنیم و ناگفته پیداست که این کار تا چه اندازه بی‌معنی است.

به اعتقاد حقیر، آثار خواجه را می‌توان به دست خطِ خطاط مشهور، مرحوم شیخ، تشبیه نمود. متانت و وقارِ نهفته در این آثار هرگز قابل تقلید نیست. لطافتی که در آثار اساتیدی چون عطری و دده افندی دیده می‌شود نیز از جنس ظرایف و زیبایی‌های آثار خطاطی مرحوم راقم است.

در مقاله‌ی جناب نوری شیدا، در شماره‌ی ۱۴۸۳ روزنامه‌ی اقدام، به چنین عباراتی درباره‌ی آثار خواجه برمی‌خوریم: «وجود کتابِ خطیِ قطوری در کتابخانه‌ی «نور عثمانیه» که مملو از «کار»های خواجه است و رسیدنِ بیست — بیست و پنج اثر از آنها به عصر ما نشان می‌دهد که خواجه نیز، همچون دده افندی، در زمان خود خالقِ آثارِ بسیاری بوده است.»

این مطلب نیاز به اصلاح دارد. کتابی که جناب نوری شیدا به آن اشاره دارد در دفتر کتابخانه‌ی مذکور به شماره‌ی ۳۶۵۲ ثبت شده است و من در جریان بررسی آثارِ موسیقایی در کتابخانه‌های استانبول به آن برخورد کرده بودم. این مجموعه واقعاً پر از «کار»های خواجه است، اما «بیست و پنج اثر از آنها به عصر ما» نرسیده است. حتی آهنگِ یکی از این آثار هم بر کسی معلوم نیست.

قبلاً مطالعاتی درباره‌ی «کار»ها، «نقش»ها و «سماعی»هایی که متعلق به خواجه می‌دانم انجام داده‌ام که نمی‌توانم اینجا در این باره صحبتی به میان بیاورم. [۱۱۸] اگر با دقت به کتاب مذکور نگاهی بکنیم — و بپذیریم که این آثار متعلق به خواجه است و نیز بپذیریم که «کار»های خواجه باید به این سبک و سیاق ساخته شده باشد، نه تنها به هیچ یک از آثاری که در ادامه نام خواهیم برد در این مجموعه برخورد نخواهیم کرد،



فن بدیع موسیقی ایله ابتدای اشتغالمدن بری (خواجه عبدالقادر مراغی) نامی
محرر عاجز اوزرنده بیوک برحس مراق او یاندرمش، دهای موسیقیسی ایله بش
عصره قریب برمدت طرفنده یتیشن کافه اساندهنک نظر غبطه سنی جلب ایدن بوزات
عالی قدرک ترجمه حائنه کسب اطلاع ایچون شدتلی بر آرزو حصوله کتیرمش ایدی.
آثار برکریده اسلافی زیور حافظه احترام اتمک ایستیلرک الفبایی حکمنده بولنان
(آمد نسیم صبحدم ...) نقشنی مشقه باشلادیم کون، اوتقشک سرلوحه سنده :
(نقش خواجه، اصولش دویک) قیدینی کوره رک بو «خواجه» نک کیم اولدیغنی استاد
محترممدن صورمش ایدم؛ شوسؤالنه آلدیم جواب، اوزمانه قدر خواجه مشارالیهک
ترجمه حالی اولمق اوزره هر موسیقی معلمک تلامیذینه هر دفعه سنده بردرلوعلاوه لرله
نقل ایندیکی بی اصل واساس برحکایه دن عبارت ایدی که رساله مزک برقاچ صحیفه سی
چوریلنجه قارئین کرام بو حکایه بی اولانجه تفصیلاتیله مطالعه بیوره جقلرندن بوراده
آیریمجه تحریر و تصویرینه لزوم کور میورم. حکایه بی دیکله دیکم وقت - طوغریسی -
صحتنده تردد ایتامش ومع مافیله او کوندن اعتباراً بالاده عرض ایتدیکم حس مراق
برقات دها آرتدینی جهتله خواجه نک عمر موسیقیسنه دائر تحریرات جدیه اجراء
سندن خالی قالماقده بولمش ایدم. له الحمد بو ایله کی مساعی عاجزانه م بوشه چیقمدی؛
برطرفدن مشارالیهک نظریات موسیقیه دن باحث اولان آثار قیمتدارینه - همده
ایچندن بریسی مؤلفنک خط دستلیله محرر بولندیغنی حالده - دسترس اولدیغ کبی
دیگر جهتدن دخی بعض کتب نادره و معتبره ده خواجه بزکوارک ترجمه طاله
متعلق برخیلی معلوماته تصادف ایدتم. بوتبعات نتیجه سنده قطعاً تظاهر ایدی که
خواجه حقتده ایتدیکم معهود حکایه، آثار اسلافی ید غصنه آله رق ارباب هوسه
تعلیم ایتامک صورتیله بو آثار بدیعه نک بسبتون محو اولمسنه سبب اولان برطاقم
کیمسه لرک کندیلمرینک ده - کویا اثر عبدالقادره اقتفا ایتدکرنی کوسترمک فکرلیله